



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و سوم
موضوع جزئی: وجوب تعلم مسائل شک و سهو
سال سوم
تاریخ: ۱۶ مهر ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۰ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۱۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مورد وجوب تعلم مسائل شک و سهو سه قول وجود دارد؛ یک قول این است که تعلم مسائل شک و سهو وجوب شرطی دارد قول دوم اینکه تعلم مسائل شک و سهو در مسائلی که محل ابتلاء است وجوب طریقی دارد که نظر مشهور هم همین است و قول سوم تفصیل بین صورت تمکن از احراز امتثال و عدم تمکن از احراز امتثال است. در صورتی که تمکن از احراز امتثال باشد تعلم اجب نیست اما اگر تمکن از احراز امتثال نباشد مثل اینکه ما قائل شویم به حرمت قطع صلاة کما ذهب الیه المشهور در این صورت تعلم واجب است. این سه قول را ما تفصیلاً در جلسه گذشته بیان کردیم.

بررسی اقوال:

حال باید این اقوال را بررسی کنیم تا نظریه مختار در این مسئله معلوم شود.

بررسی قول سوم: وجوب شرطی

عرض کردیم بعضی قائلند تعلم مسائل شک و سهو وجوب شرطی دارد به این معنی که تعلم مسائل شک و سهو در صحت عبادت دخیل است یعنی از احکامی است که مربوط به مقام امتثال است نه آنکه ارشاد به طریق امتثال باشد یعنی ما باید احکام شک و احکام سهو را یاد بگیریم و اگر یاد نگیریم در واقع مثل این می ماند که شرط عبادت را بجا نیاورده- ایم. یعنی اگر کسی بدون تعلم مسائل شک و سهو در مسائلی که مورد ابتلاء است غالباً عمل را انجام دهد عمل او باطل است و صحیح نیست.

اشکال قول سوم: به نظر می رسد این قول ناتمام باشد چون اگر ما ادعا کردیم تعلم مسائل شک و سهو واجب است به وجوب شرطی که در صحت عبادت مدخلیت دارد در هر صورت عدم تعلم باید موجب بطلان عبادت باشد یعنی چه عمل در آن شک و سهو واقع شود و چه نشود، اگر تعلم صورت نگیرد این عمل باطل باشد در حالی که قطعاً این چنین نیست.

چند مورد را بیان می کنیم تا ببینیم که آیا در این موارد می شود حکم به بطلان نماز کرد؟

مثلاً کسی اصلاً مسائل شک و سهو را یاد نگیرد و شروع به عبادت کند و در حین عمل هم مبتلا به شک و سهو نشود آیا در این صورت می توانیم قائل به بطلان عمل بشویم؟ ما نمی توانیم قائل به بطلان شویم.

یا مثلاً فرض کنید کسی مسائل شک و سهو را یاد نگیرد و در حین عمل گرفتار شک یا سهو شود لکن با اینکه علم به حکم ندارد به گونه‌ای عمل کند که مطابق با وظیفه شک یا ساهی باشد آیا در این صورت می‌توان حکم به بطلان عمل او کرد؟ قطعاً نمی‌توان چنین حکمی کرد.

یا مثلاً اگر فرض کنید دچار شک و سهو بشود و از آن عمل رفع ید کند و عمل دیگری را که در آن شک و سهو نیست مجدداً بجا آورد آیا می‌توان گفت این عمل او باطل است؟

اگر ما قائل به وجوب شرطی بشویم لازمه آن این است چنانچه کسی مسائل را یاد نگیرد و در عین حال عمل عبادی را انجام دهد در هر صورت باید عمل او باطل باشد در حالی که در بعضی از صور قطعاً عمل عبادی مکلف باطل نیست. بله اگر کسی احکام شک و سهو را نداند و به گونه‌ای عمل کند که مطابق وظیفه‌ی شک و ساهی نبوده اینجا طبیعتاً این عمل باطل است اما در غیر این مورد آیا می‌توان حکم به بطلان عمل کرد؟ پس نمی‌توانیم وجوب شرطی را به معنایی که گفته شد که تعلم احکام شک و سهو دخیل در صحت عبادت باشد بپذیریم.

بررسی قول دوم: قول به تفصیل

تفصیل مرحوم آقای خوئی هم محل اشکال است؛ ایشان فرمود اگر تمکن از احراز امتثال به احتیاط داشته باشد تعلم مسائل واجب نیست و اگر تمکن نداشته باشد، این مبتنی بر این است که ما قائل به جواز قطع باشیم یا نباشیم که اگر قائل به عدم جواز قطع نماز شدیم، احراز امتثال متوقف بر تعلم مسائل شک و سهو است چون فرض این است که نماز را باید قطع کند و اگر هم بخواهد نماز را قطع نکند و بنا را بر یک طرف بگذارد و دوباره اعاده کند ممکن است این عملش دچار زیاده یا نقیصه بشود و اگر هم گفتیم قطع نماز جایز است که دیگر تعلم واجب نیست. پس ایشان در واقع می‌گویند که مهم این است که عقل ما حکم می‌کند به لزوم امتثال و بعد هم که عمل را انجام دهد عقل حکم به احراز به امتثال می‌کند؛ در اینکه احراز امتثال یک وجوب عقلی و لزوم عقلی دارد بحثی نیست لکن آقای خوئی نظرشان این است که گاهی احراز امتثال بدون اینکه احکام را یاد گرفته باشد، ممکن است که احراز امتثال به احتیاط است که در این موارد تعلم واجب نیست اما گاهی امکان احتیاط نیست و نمی‌شود احتیاط کرد تا احراز امتثال شود که در این موارد باید تعلم کند احکام شک و سهو را و در جایی که ما قطع نماز را حرام بدانیم چنانچه مشهور حرام می‌دانند در این مورد می‌فرمایند نمی‌شود احتیاط کرد چون اگر مثلاً در اثنای نماز شک کنیم احتیاط (که در واقع با آن احتیاط امتثال احراز می‌شود و خیال ما از اینکه به تکلیف عمل کرده‌ایم راحت می‌شود) چگونه محقق می‌شود؟ یک راهش این است که نماز را قطع کنیم و یک نماز دیگر بخوانیم حال اگر قطع نماز حرام باشد اینجا دیگر نمی‌شود احتیاط کرد که در این موارد تعلم واجب است.

اشکال قول دوم: این کلام محل اشکال است ایشان فرمود اگر ما تمکن از احراز امتثال به احتیاط نداشته باشیم آن موقع باید ببینیم که مبنای ما در باب قطع نماز چیست یعنی مسئله را مبتنی کرده بر پذیرش و عدم پذیرش مبنای مشهور که اگر بگوییم قطع نماز جائز است تعلم واجب نیست و اگر قائل به حرمت قطع شدیم تعلم واجب است؛ این مطلب اساساً ربطی

به مسلک مشهور ندارد چون این دو مطلب، دو مطلب مستقل از یکدیگر است یعنی احراز امتثال و توقف آن بر تعلم، مرتبط با حرمت قطع نماز نیست؛ حرمت قطع نماز یک مطلب است و توقف احراز امتثال بر تعلم یک مطلب دیگری است. بله اگر حرمت قطع نماز مستلزم این بود که احراز امتثال متوقف بر تعلم است اینجا تعلم عقلاً واجب می‌شد به عبارت دیگر احراز امتثال و اینکه ما مطمئن شویم امتثال کرده‌ایم یا نه، بدون تعلم هم ممکن است یعنی ممکن است کسی تعلم نکند ولی در عین حال بتواند احراز امتثال بکند؛ چگونه می‌شود؟ نهایت آن است که این شخص نمازش را قطع می‌کند و حرامی را مرتکب می‌شود اما بار دیگر نماز را می‌خواند اگر کسی این کار را انجام داد، اینجا ولو ما قائل به حرمت قطع صلاة باشیم اما نماز دومی که خوانده برای او یقین به امتثال می‌آورد مثلاً فرض کنید کسی در حین صلاة نظر به اجنبیه کند که عمل حرامی است اما این باعث بطلان نمازش نمی‌شود.

به عبارت دیگر اشکال اساسی به مرحوم آقای خوئی این است که مسئله توقف احراز امتثال بر تعلم که مورد بحث است هیچ ارتباطی با مسلک مشهور مبنی بر حرمت قطع صلاة ندارد چون ممکن است کسی قائل به حرمت قطع صلاة باشد اما در عین حال بگوید تعلم تنها طریق نیست و می‌تواند بدون تعلم احراز امتثال کند چون احراز امتثال یک امر عقلی می‌باشد پس نباید توقف احراز امتثال بر تعلم را بر حرمت قطع صلاة مبتنی کنیم چون بدون تعلم ما می‌توانیم احراز امتثال کنیم ولو اینکه عمل حرامی مرتکب شویم. پس مسئله یک مسئله عقلی است و با مسلک مشهور مبنی بر حرمت قطع هیچ ارتباطی ندارد چون احراز امتثال که یک امر عقلی است با غیر تعلم هم حاصل می‌شود.

بنابراین نتیجه این می‌شود که مسلک مشهور به هیچ وجه ملازمه‌ای با توقف احراز امتثال بر تعلم ندارد لذا اساساً فرقی بین صورت تمکن از امتثال و عدم تمکن از احراز امتثال نیست و ما نمی‌توانیم در صورت عدم تمکن از احراز امتثال ادعا کنیم که چنانچه مبنای مشهور را بپذیریم تعلم احکام شک و سهو واجب است.

بررسی قول اول: قول مشهور

مشهور قائل به وجوب طریقی تعلم هستند یعنی معتقدند اگر کسی تعلم نکند مرتکب حرام شده لذا برای اینکه در حرام واقع نشود باید مسائل را یاد بگیرد. پس از باب حرمت مقدمه واقع شدن در حرام قائل به وجوب تعلم شده‌اند.

اشکال قول اول: اصل این مبنا محل اشکال است یعنی ما اگر قائل به حرمت قطع صلاة شدیم کما اینکه عده‌ای این را اختیار کرده‌اند چنانچه در بررسی قول دوم بیان شد این دو با یکدیگر ارتباطی ندارد و این چنین ملازمه‌ای وجود ندارد که وقتی قائل به حرمت قطع صلاة شدیم قائل به وجوب تعلم شویم زیرا که مسئله احراز امتثال یک مسئله عقلی است و ممکن است از طریق دیگری غیر از تعلم نیز حاصل شود لذا اینجا دیگر وجهی برای وجوب تعلم نیست.

بحث جلسه آینده: بهر حال آیا بالاخره آیا تعلم احکام شک و سهو واجب است یا نه که ملاحظه فرمودید که هیچ یک از اقوال ثلاثه صحیح نیست یعنی نه وجوب طریقی و نه وجوب شرطی و نه تفصیل در مسئله هیچ کدام صحیح نیست و إن شاء الله قول مختار را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد. «والحمد لله رب العالمین»